

جلوه سیره قرآنی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

در نهضت حسینی

- محسن نورایی^۱
- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده

قرآن کریم ضمن بیان بخشهایی از سیره رسول اعظم صلی الله علیه و آله، همگان را به پیروی از آن فرامی خواند. بی تردید، کامل ترین پاسخ به این دعوت از سوی امامان معصوم علیهم السلام ابراز شده است؛ به گونه ای که حیات تابناک ایشان، تجسم بخش کامل و بی بدیل سیره نبوی است.

سخن گهربار «حسین منّی و أنا من حسین» بیانگر پیوند ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام است. نوشتار حاضر می کوشد تا با تکیه بر گزارشهای معتبر تاریخی، نمونه هایی از این همراهی را در حماسه شورانگیز عاشورا نقل و تحلیل نماید تا از یکسو، همتایی «سیره حسینی» را با «سیره رسول اعظم صلی الله علیه و آله» و از سوی دیگر، همسانی «نهضت حسینی» را با «قرآن» نمایان سازد.

کلید واژگان: سیره، سیره رسول اعظم صلی الله علیه و آله، قرآن، امام حسین علیه السلام، نهضت عاشورا.



ژرف نگار
پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات

درآمد

بر اساس معارف بلند قرآن کریم، نیکان و شایستگانی مانند حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام با آن پیشینه درخشان در مبارزات توحیدی و نیز مؤمنان استوار و پایداری که راهی کوی اویند، شایسته پیروی و تأسی بوده و همگان به الگوگیری از آن بزرگواران فراخوانده شده‌اند. در قرآن این مطلب چنین بازگو شده است: «قد کانت لکم أسوة حسنة فی إبراهیم و الذین معه» (ممتحنه/ ۴)؛ «قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند، سرمشقی نیکوست» و «لقد کان لکم فیهم أسوة حسنة» (ممتحنه/ ۶)؛ «قطعاً برای شما در [پیروی از] آنان [ابراهیم و یارانش] سرمشقی نیکوست». رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز به عنوان الگوی جاودان و اسوه نیکو برای انسانها معرفی شده است: «لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة» (احزاب/ ۲۱)؛ «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست».

بی تردید، روشن ترین و کامل ترین نمونه پابندی به سیره انبیای الهی، به ویژه سیره نبوی را می توان در زندگی امامان معصوم علیهم السلام یافت؛ چه اینکه این بزرگواران، آگاه ترین افراد به معارف والای قرآن کریم و نیز وارثان حقیقی نبوت‌اند.

دغدغه اصلی نوشتار حاضر، نشان دادن هم‌رایی «سیره نبوی» و «سیره حسینی» از یک سو و آشکار نمودن نقش «قرآن» در «حماسه عاشورا» از سوی دیگر است. ناگفته پیداست تأمین این هدف کلان به مجالی گسترده تر از این نوشتار مختصر نیازمند است.

نوشتار حاضر می کوشد تا این همراهی را منعکس نماید. از میان مقاطع گوناگون زندگی تابناک این امام همام، تنها به حماسه عاشورا به عنوان یک مقطع برجسته اشاره می شود.

«بعده قرآنی» حماسه حسینی

حماسه شورانگیز امام حسین علیه السلام در عاشورای سال ۶۱ هجری در میان رویدادهای حماسه تاریخ اسلام و بلکه تمام تاریخ، حادثه‌ای مهم و درس آموز به شمار می آید که فراتر از یک فراز تاریخی، به کانون توجه و عرصه گسترده تلاقی تحلیلها و

نکته سنجیها بدل شده است. هر چند کوشش مشکور عاشورا پژوهان به بازگویی و تحلیل ابعاد و زوایای گوناگون این حماسه انجامیده است، به نظر می رسد در این میان بر حضور و نقش محوری قرآن چندان تأکید نشده و تنها به ذکر نکات کلی درباره آن بسنده شده است.

راستی آیا در حماسه حسینی، قرآن همانند عناصری چون حماسه، عرفان، تراژدی و... حضور نداشته و ایفای نقش نکرده است؟ مگر قرآن و عترت در حوزه نظر و قلمرو عمل قرین یکدیگر نیستند؟ مگر در حدیث متواتر تقلین بر همتایی و پیوند ناگسستنی این دو تأکید نشده است؟ پس از چه رو حضور پررنگ و توأم قرآن و عترت به یک باره در تابلوی ترسیم شده از عاشورا رنگ می بازند و تصویر روشنی از این پیوند گسترده و عمیق در آن دیده نمی شود؟

نتیجه برخی پژوهشها که از رهگذر «نگاه تازه» و «تأمل ویژه» در حماسه حسینی فراهم آمده، بیان کننده این حقیقت است که کربلا تنها عرصه خروش حماسی دلیرمردان و نمایشگاه تراژدی غم‌انگیز انسانی نیست، بلکه در ساحت آن، نوای دل‌انگیز و اندیشه پرور وحی با نجوای عاشقانه عرفان و فریاد بلند حماسه و آه جان سوز مظلومیت در آمیخته است. این همه، ترکیبی بدیع و بی مانند از همراهی وحی، شعور و شور را رقم زده که بی مانند و ستایش برانگیز است.

تبلور سیره قرآنی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در نهضت حسینی

امام حسین علیه السلام در موارد متعدد، بر لزوم الگوگیری همگان از سیره نبوی تأکید و بر پابندیش نسبت به آن تصریح نموده است؛ برای نمونه، حضرت علیه السلام هنگام گفت و گو با خواهر گرامیشان چنین فرمودند: «هان خواهر ارجمندم! رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای ما و هر موحد یکتاپرست، اسوه و الگوی همیشگی می باشد» (طبرسی، ۱۴۱۷: ۴۵۷/۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۹۲/۸). آن حضرت همچنین در وصیت نامه اش که آن را به برادرش محمد ابن حنفیه سپردند، بر یگانگی سیره خود با سیره جد گرامی و پدر بزرگوارش تأکید نموده، نگاشتند: «سیره من همان سیره جدّم و سیره پدر بزرگوارم می باشد (این شهر آشوب، بی تا: ۲۴۲/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲۹/۴۴-۳۳۰).

در کلام گهربار رسول اعظم صلی الله علیه و آله نیز بر این همراهی تصریح شده است؛ مانند حدیث معروف نبوی «حسین منی و أنا من حسین» (ابن قولویه قمی، ۱۴۱۷: ۱۶۶؛ ابن حنبل، بی تا: ۱۷۲/۴؛ قزوینی، بی تا: ۵۱/۱).

به نظر، حقیقتی که در کلام نبوی اشاره شده، فراتر از تبیین نسبت نسبی و بیان کننده ارتباطی است که همسانی شخصیت الهی و سیره عملی این بزرگواران را نتیجه می دهد. استاد آیه الله معرفت در این باره آورده اند:

این جمله نمی خواهد یک مطلب عادی را بیان نماید؛ چون همه می دانند که امام حسین علیه السلام نوه پیامبر صلی الله علیه و آله است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقام رسالت و به عنوان پیامبر نمی خواهد یک مطلب عادی را بیان بفرماید، بلکه امر عمیق تری است.... پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به جنبه شخصیت معنویش که حامل پیام سعادت آفرین برای بشریت است، وقتی می فرماید «حسین از من است»، یعنی حسین علیه السلام، عصاره و چکیده رسالت من است. پیام من در شخصیت جامع حسین، تبلور و تشخص عینی پیدا می کند (۱۳۸۱: ۶۷-۶۸).

امام حسین علیه السلام با تکیه بر چنین ارتباط استوار و ماندگار میان خود و پیامبر صلی الله علیه و آله است که مردم را به پیروی از خود فرامی خواند؛ زیرا سیره ایشان در واقع، همان سیره پیامبر صلی الله علیه و آله است که همگان به حکم قرآن باید از آن پیروی نمایند؛ برای نمونه، حضرت علیه السلام به هنگام سخنرانی در برابر لشکر «حر» پس از ستایش خداوند بزرگ و نقل کلام گهربار جد گرامیش صلی الله علیه و آله، چنین فرمود:

هان ای مردم! همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که حاکم ستم پیشه ای را ببیند که عهد و قوانین الهی را زیر پای نهاده و با سنت و شیوه رسولش مخالفت ورزد و علیه چنین حاکمی با گفتار و رفتارش -نشورد، در دوزخ همنشین آن ظالمان ستم پیشه خواهد بود.

آنگاه ستم پیشگی بنی امیه و شایستگی خویش برای رهبری امت اسلامی را یادآور شده، در ادامه فرمود:

من حسین فرزند دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزند علی علیه السلام هستم و اکنون در کنارتان و با شمایم. شخصیت و رفتارم برایتان الگو و اسوه ای شایسته است (ازدی غامدی، ۱۳۹۸: ۸۴-۸۵).

اکنون به گزارش و تحلیل کوتاه نمونه هایی از جلوه سیره قرآنی رسول اعظم صلی الله علیه و آله در حماسه حسینی می پردازیم. این موارد در دو بخش ذیل تقسیم پذیر است:

الف) مواردی که تطبیق به کار گرفته شده در آن، بیان کننده همانندی امام حسین علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

ب) مواردی که تطبیق به کار گرفته شده در آن، گویای همانندی یاران امام حسین علیه السلام با یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

الف) همانندی امام حسین علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله

هنگامی که امام حسین علیه السلام از مکه خارج شد، فرستادگان فرماندار مکه، به فرماندهی یحیی بن سعید، راه را بر ایشان گرفته، گفتند: به کجا می روید؟ باز گردید. امام علیه السلام از پذیرش سخنشان سر باز زد و پس از درگیری کوتاه به راه خود ادامه داد. آنان امام حسین علیه السلام را خطاب نموده، گفتند: آیا از خدا پروا نداری! و میان امت پیامبر بدر اختلاف می افکنی؟! امام علیه السلام در پاسخ آنان این آیه را تلاوت فرمود: ﴿لی عملی و لکم عملکم أنتم بریئون مما أعمل و أنا بریء مما تعملون﴾ (طبری، بی تا: ۲۸۹/۴؛ ابن نما، ۱۳۶۹: ۲۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶۹/۴۴؛ امین عاملی، بی تا: ۷۴).

آیه یادشده از آیاتی است که مخاطب آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و بیان کننده دستور الهی در برخورد با افرادی است که ایشان را تکذیب می کردند: ﴿و إن کذبوک فقل لی عملی و لکم عملکم أنتم بریئون مما أعمل و أنا بریء مما تعملون﴾ (یونس/ ۴۱)؛ «[ای پیامبر!] اگر تو را تکذیب کردند، بگو: عمل من به من اختصاص دارد و عمل شما به شما اختصاص دارد. شما از آنچه من انجام می دهم، غیر مسئول اید و من از آنچه شما انجام می دهید، غیر مسئول ام». سالار شهیدان علیه السلام نیز با تلاوت این آیه، استواری پیامبرگونه اش را برابر مشرکان زمانه یادآور شده، منطق نبوی را در پیش گرفتند و بدون اینکه تکذیب مردم، کوچک ترین کاستی در برنامه و انگیزه های ایشان ایجاد کند، محکم و استوار به ادامه حماسه بزرگشان پرداختند.

نمونه دیگر اینکه امام در مواردی با به کارگیری منطق نبوی و تطبیق آیاتی از

قرآن بر موقعیت خویش، خداوند متعال را ولی و سرپرست خود می‌شناساند. نمونه‌ای از این منطقی در خطبه بامداد عاشورا نمایان است؛ آنجا که از کوفیان می‌خواهد با آرامش به سخنانش گوش فرادهند و منصفانه قضاوت نمایند و اگر آنان از در انصاف درنیابند، امام علیه السلام به خدا توکل نموده، از تصمیم آنان بی‌مناک نخواهد بود. آنگاه این آیه را تلاوت می‌فرماید: **إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ** (ازدی غامدی، ۱۳۹۸: ۱۱۶-۱۱۷؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۹۳/۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۶/۴۵؛ امین عاملی، بی‌تا: ۱۲۶؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۴۵۸/۷).

این آیه نیز از آیاتی است که چگونگی برخورد با منکران رسالت را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بازگو می‌کند. در این آیات از ایشان خواسته شده تا مقابل مشرکان ایستادگی نموده، با آنان چنین سخن گوید: «همدستانان را به یاری فراخوانید و آنچه در توان دارید، انجام دهید. حيله و نیرنگ زده و به من مهلت ندهید، اما نیک بدانید که سرپرست و تکیه‌گاهم خداوند بزرگ است. خدایی که کتاب را فروفرستاده و دوستدار شایستگان است»: **«قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ** (اعراف/ ۱۹۵-۱۹۶) استشهاد به این آیه، ترنم دوباره فریاد توحید و توکل پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر مشرکان بود که این بار از حنجره فرزند گرامیش به گوش همگان رسید.

نمونه سوم اینکه «ضحاک ابن عبدالله مشرقی» چنین گزارش نموده است: امام علیه السلام و یارانش تمام شب عاشورا را بیدار بودند. گاه نماز خوانده و گاه دست نیاز به آستان آن بی‌نیاز برده و آمرزش می‌طلبیدند. لختی دعا خوانده و ساعتی جبین بندگی بر آستان الهی نهاده، زاری می‌نمودند. گروهی از سواران دشمن که مراقبان بودند، از نزدیکمان گذشتند. امام حسین علیه السلام نیز این آیه را تلاوت فرمودند: **«وَلَا يَجْسِبُ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَمْلِكُوا خَيْرًا لِنَفْسِهِمْ إِنَّ مَا نَمْلِكُ لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ * مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ** (آل عمران/ ۱۷۸-۱۷۹)؛ «و البته نباید کسانی که کافر شده‌اند تصور کنند اینکه به ایشان مهلت می‌دهیم برای آنان نیکوست، ما فقط به ایشان مهلت می‌دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند، و [آنگاه] عذابی خفت‌آور خواهند داشت خدا بر آن نیست که مؤمنان را به

این [حالی] که شما بر آن هستید، واگذارد، تا آنکه پلید را از پاک جدا کند».

یکی از سپاهیان دشمن، این آیات را از زبان امام علیه السلام شنید و گفت: به خدای کعبه سوگند، همانا ما پاکیزگانیم که از شما جدا شده‌ایم. من (ضحاک ابن عبدالله)، او را شناختم و به بریر گفتم: او را می‌شناسی؟ گفت: نه. گفتم: نامش ابو حرب، عبدالله بن شهر است. او مسخره‌گو و دلچک‌منش و بسیار جسور و بی‌باک است. بریر او را ندا داد و گفت: هان ای بدکار! آیا خدای یکتا تو را در زمره پاکیزگان قرار داده است؟! (ازدی غامدی، ۱۳۹۸: ۱۱۲؛ طبرسی، بی‌تا: ۳۱۹/۴-۳۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵-۳/۴).

تلاوت این دو آیه از سوی امام حسین علیه السلام نیز نمونه دیگری از به کارگیری آیات در قالب «جری و تطبیق» است. از رهگذر این تطبیق، دو اردوگاه به نیکی از هم بازشناخته شدند و تردید اندک برخی افراد در شناخت حقایق آن آوردگاه زدوده شد. همچنین فلسفه این نبرد نمایان گشت؛ نبردی که با آن، شایستگان از غیرشان جدا می‌گردند و پاکیزگان از آلودگان متمایز می‌شوند.

برای آشکاری افزون‌تر وجه تطبیق، نخست مفاد آیه مرور می‌گردد. خطاب دو آیه یادشده متوجه کافران و مؤمنانی است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌زیستند و بیان‌کننده سنت آزمون الهی است که فرارویشان قرار دارد. نیز هشدار می‌دهد که انسانهای گمراه و کفرپیشگان، از وضع موجود و فرصت و امکاناتی که یافته‌اند، شادمان نباشند؛ زیرا وضعیت موجود به نفعشان نیست و این موقعیت، تنها فرصتی است که سبب افزونی گناهشان می‌شود. آیه دوم نیز یادآور می‌گردد که سنت ابتلا درباره مؤمنان نیز جاری است تا بدین وسیله، سره از ناسره جدا و خالص از ناخالص متمایز گردد.

مرحوم طالقانی رحمته الله علیه در تفسیر این آیات نگاهشده است:

سنت خدا این نیست که مؤمنان را به همان حال و وضعی که دارند، ثابت و راکد واگذارد. گرفتاری و مصائب باید پیش‌آید تا آلودگان به کفر و جاهلیت و جواذب آن، از پیشروان پاکیزه‌شده و تکامل‌یافته، جدا و مشخص شوند. نه ابتلای کافران در پایان به خیر آنان و نه گرفتاری مؤمنان به زیان اینان است. هر دو طبق حکمت و سنت سنی الهی می‌باشد که در باطن آفرینش جهان و حیات انسان جریان دارد و تا به غایت نرسد و از پرده بیرون نیاید، کسی آگاهی همه‌جانبه از آن ندارد (۱۳۵۸: ۴۳۴/۵).

امام حسین علیه السلام با تلاوت این آیات، جایگاه دو لشکر را به نیکی نمایانده است. سپاهیان خویش را بسان مؤمنان و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته و لشکر دشمن را در اردوگاه کفرپیشگان و مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله ارزیابی می نماید و حادثه کربلا را ابزاری برای تمایز هر چه افزون تر بین آلودگان و پاکیزگان می داند؛ زیرا سنت مستمر الهی تمایز بین این دو گروه با شیوه هایی مانند ابتلا و آزمون می باشد. مرحوم نراقی رحمه الله چه دقیق و نیکو سروده است: (نراقی، بی تا: ۴۱۷)

مؤمن و کافر به هم آمیختند کفر و دین با یکدیگر آویختند
نور و ظلمت گشت با هم مُمتزج با ملک اهریمن آمد مُزدوج
ای زمین کربلا، غماز شو کفر و دین از یکدیگر ممتاز شو
هان و هان ای دین، برون آ از غلاف هین بده با کفر در میدان مصاف

ب) همانندی یاران امام حسین علیه السلام با یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله

یکی از سخنرانیهای مشهور امام حسین علیه السلام خطبه ای است که در برابر حرّ و یارانش ایراد نمود. سالار شهیدان علیه السلام در این سخنرانی کوتاه، به سه نکته اساسی و محوری اشاره کرد.

نکته نخست، وظیفه مردم در برابر حاکمان جور است که به فرموده پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله - اگر مردم حاکم جائر را ببینند و بر او نشورند، همنشین آن ظالمان ستم پیشه خواهند بود. نکته دوم تبیین شایستگی خود برای رهبری جامعه و یادآوری این مطلب که ایشان الگویی برتر برای دیگران می باشند. نکته سوم، یادآوری عهد و پیمان کوفیان با ایشان بود که با نامه های زیادشان ابراز نموده بودند.

امام حسین علیه السلام فرمودند: مضمون نامه های آنان این بود که شما با من بیعت کرده و پیمان بستید تا مرا در مقابل دشمن تنها نگذارید و دست از یاری ام برندارید. حال، اگر بر پیمان خود وفادار بمانید، به سعادت و ارزش انسانی خود دست یافته اید و اگر پیمان خود را بگسلید، به خدا سوگند این کار شما تازگی ندارد. شما با پدر، برادر و پسرعمویم مسلم نیز این چنین رفتار کردید. هان! به هوش باشید! هر که پیمان شکنند، به زیان خود شکسته و خدا و دین او از یاریتان بی نیاز است (مرعشی تستری، ۱۴۱۸: ۶۰۹/۱۱).

بخش پایانی سخن حضرت علیه السلام اشاره به این آیه است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يَبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِثْقَلِ تِبْهٍ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (فتح/۱۰)؛ «در حقیقت، کسانی که با تو بیعت می کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند. دست خدا بالای دستهای آنان است. پس هر که پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می شکنند و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته وفادار بماند، به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می بخشد».

پیش از تبیین تشابه میان مفاد آیه و مصداقی که بر آن تطبیق شد، لازم است فضای نزول آیه یاد شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه گروهی از مسلمانان به قصد انجام عمره از شهر مدینه خارج شد، ولی در نزدیکی مکه، مشرکان تصمیم گرفتند که از ورودشان جلوگیری کنند. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و یارانش در سرزمین حدیبیه توقف فرمود. فرستادگانی میان ایشان و قریش ردّ و بدل شد تا به گونه شایسته ای کار پایان پذیرد که البته چنین شد و صلح معروف حدیبیه شکل گرفت.

در آیه یادشده، بیعت با رسول خدا صلی الله علیه و آله همانند بیعت با خدا و شکستن بیعت با ایشان نیز پیمان شکنی با خدا دانسته شده است. به همین جهت، در صورت پیمان شکنی آنان، کسی جز پیمان شکن زیان نمی بیند، همچنان که اگر به پیمانش پایبند بوده، بدان وفا کند، کسی جز خودش از آن سود نمی برد. این همه از آن روست که خدا بی نیاز می باشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۱: ۲۹۸/۱۸).

به تشابهی که میان آیه و شرایط پیش روی امام علیه السلام است، بنگرید. گویا حسین ابن علی علیه السلام با تلاوت این آیه، کوفیان را پیامبر گونه، چنین ندا داد که به بیعتی که با من بستید، پایبند باشید؛ زیرا عهد با من، به مانند میثاق با خداست؛ همان گونه که پیمان با رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین بود. نیز بدانید فراخوانی شما، نه به هدف نجات خود است، بلکه سود و زیان این کار به خودتان بازمی گردد و خدا از یاریتان بی نیاز است.

نمونه دوم اینکه امام حسین علیه السلام میان راه مکه به کربلا در منطقه ای به نام «عذیب الهجانات» با چهار سوار روبه رو شد. آنان با راهنمایی طرمّاح بن عدی از سوی کوفه می آمدند. امام حسین علیه السلام از آن چهار تن خواست تا از اخبار مردم و شهر کوفه

گزارش دهند. یکی از آنان به نام مجمع بن عبدالله چنین گفت: واقعیت این است که به سردمداران شهر کوفه، رشوه‌های هنگفت پرداخته شده، توبره‌شان را آکنده نموده‌اند تا بدین وسیله دلشان را به سوی خود برند و در لشکر بیداد جایشان دهند. دروغا که آن فرومایگان بر ضد شمایند و به دشمن پیوستند. توده مردم نیز هرچند قلبشان با شماست، فردا شمشیرهایشان علیه شماست.

امام علیه السلام از پیک دلیرش، قیس بن مسهر صیداوی پرسید. گفتند: سرکرده نظامیان اموی وی را بازداشت کرد و از او خواست تا بر فراز قصر رفته و بر پدر والامقامت زبان به ناسزا بگشاید. اما آن رادمرد بر شما و پدر بزرگوارت درود گفت و بر عبیدالله بن زیاد و پدرش لعنت فرستاد و مردم را از آمدن شما آگاه کرد و آنان را به یاریتان فراخواند. پس از آن، به دستور ابن زیاد، سر قیس را با بی‌رحمی و شقاوت جدا کردند و او را از فراز بام به زیر افکندند (ازدی غامدی، ۱۳۹۸: ۸۷-۸۸؛ طبری، بی‌تا: ۳۰۵-۳۰۶/۴). پس از شنیدن این خبر، اشک از دیدگان حضرت روان شد و این آیه را تلاوت فرمود: «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما یدلّوا تبدیلاً» (احزاب/ ۲۳)؛ «از میان مومنان مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند».

افزون بر این، امام علیه السلام هنگام وداع با تک‌تک یاران نیکوسیرتش این آیه را تلاوت می‌فرمود.

آیه وصف حال مؤمنانی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیمان بستند که هیچ گاه در هنگامه نبرد فرار نکنند. برخی از آنان به مرگ طبیعی از دنیا رفتند و برخی دیگر، در راه خدا کشته شده و بقیه آنان نیز بی‌آنکه از میثاقشان با خدا و رسول صلی الله علیه و آله دست شویند، همچنان منتظر می‌باشند. بسیاری از منابع شیعه و سنی یادآور شده‌اند که این آیه درباره حضرت علی علیه السلام و جمعی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است (اخطب خوارزم، ۱۴۰۲: ۲۷۹؛ طبری، ۱۴۱۷: ۴۶۳/۱؛ ابن قولویه قمی، ۱۴۱۷: ۳۰۷/۱؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۵/۲).

پیشینه استفاده از این آیه در قالب «جری و تطبیق» به صدر اسلام برمی‌گردد. در برخی از منابع آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را بالای مزار شهدای احد تلاوت

فرمود (ابن مبارک، بی‌تا: ۱۱۰). وجه تطبیق آیه بر یاران امام حسین علیه السلام آشکار و بی‌نیاز از استدلال و استناد فراوان است. آن رادمردان استوار، چنان جوانمردانه بر عهدشان پای فشردند که امام حسین علیه السلام در شب به یادماندنی عاشورا در وصفشان این گونه فرمود: «همانا من یارانی باوفاتر و برتر از یارانم نمی‌شناسم» (طبری، بی‌تا: ۳۱۷/۴؛ طبری، ۱۴۱۷: ۴۵۵/۱).

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد و بررسی سیره امامان معصوم علیهم السلام، به ویژه امام حسین علیه السلام، نکات زیر به دست می‌آید:

- الف) سیره امام حسین علیه السلام به مانند امامان دیگر، کاملاً هماهنگ با سیره انبیای الهی، به ویژه رسول اعظم صلی الله علیه و آله، می‌باشد.
- ب) قرآن کریم در حادثه عاشورا به عنوان عنصری محوری حضور داشته و ایفای نقش نموده است؛ از این رو، باید تمام تلاشهایی که در آستانه این نهضت انجام می‌شود، مانند عاشوراپژوهی، ادبیات عاشورایی و حتی سخنرانی و عزاداری مردمی و...، با گرایش به کشف و بازگویی زوایای مختلف این حضور انجام پذیرد.
- ج) حماسه عاشورا را نباید تنها به عنوان رویدادی مذهبی و شیعی معرفی نمود، بلکه به سبب نقش اساسی قرآن در این حادثه، این نهضت رخدادی اسلامی به شمار می‌آید.